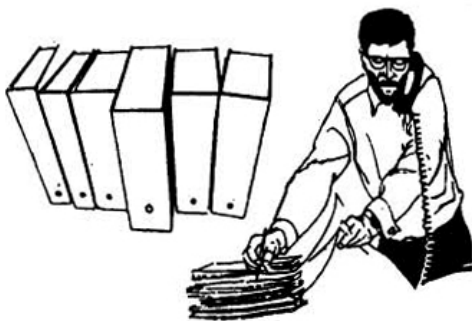




سلسله درسهائی

از

آیت الله العظمیٰ منتظری



## حسبه و شرائط محتسب

قسمت دوم

۱۲ - وظیفه محتسب:

وظیفه محتسب بطور اجمال عبارت است از تبلیغ معروف و فراگیر کردن آن در جامعه و برچیدن منکرات و کارهای ناپسند از آن.

و ظاهراً منظور از معروف در این باب بطور مطلق هر آن چیزی است که از نظر عقل پسندیده است و یا اینکه شرع آن را مستحسن می‌شمارد، مانند واجبات و مستحبات شرعی و پاره‌ای از مباحات که دارای بعضی از جهات راجحه در رابطه با مصالح اجتماعی باشند و منظور از منکر هم بطور مطلق هر آن چیزی است که عقل یا شرع آن را نمی‌پسندد مانند محرمات و مکروهات شرعیه و پاره‌ای از مباحات که عرفاً دارای نوعی ناپسندی باشد، زیرا چه بسا اموری که ذاتاً حرام نیستند و لکن مصالح اجتماعی و منافع ممالک اسلامی، مقتضی آن است که آزادی عمل افراد نسبت به این چنین امور، محدود شود.

محقق (ره) در شرایع می‌فرماید:

معروف، به دو قسم واجب و مستحب تقسیم می‌شود و امریه واجب، واجب است و امریه مستحب، مستحب ولی چون منکر قسمت بردار نیست، پس نهی از تمام منکرات واجب خواهد بود.



و در جواهر می فرماید:

شاید عدم امکان تقسیم منکرات، یک اصطلاح برداشت شخصی است، چون ممکن است آن را نیز به دو قسمت تقسیم کرد، بدین معنی که نهی از حرام واجب و نهی از مکروه، مستحب باشد.

عرض می شود: آنچه که صاحب جواهر فرموده صحیح است و به همین جهت ابن حمزه در وسیله، نهی از منکر را نیز اعم گرفته و می گوید:

امر به معروف از جهت وجوب و استحباب، تابع معروف است، (و اگر معروف، واجب باشد، امر به آن نیز واجب و اگر مستحب باشد، امر به آن مستحب خواهد بود) و همچنین نهی از منکر تابع منکر است یعنی اگر منکر از نوع حرام باشد نهی از آن واجب و اگر از نوع مکروه باشد نهی از آن مستحب خواهد بود.

بهر حال: اکنون متعرض قسمتی از کلمات علماء می شویم که ناظر بر بیان وظائف محتسب (مثل موظفین کمیته ها) هستند. در مقدمه ابن خلدون در فصل برنامه ریزی در مسائل مربوط با امر خلافت (فصل ۳۱ ص ۲۲۵) می گوید:

حسبه یکی از وظائف دینی و از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می باشد که اجرای آن بر کسی که متصدی انجام امورات مسلمین است واجب شده و او کسی را که به این سمت مناسب و دارای اهلیت تشخیص دهد، منصوب می کند و بدین ترتیب اجرای این امور به این متصدی حسبه، متعین (واجب عینی) می شود و این متصدی منصوب هم کسانی را به عنوان همکاری با خود استخدام کرده و از منکرات تفتیش نموده و تعزیر و تنبیه تأدیبی متناسبی با منکر اجرا می کند و مردم را به رعایت مصالح عمومی در شهر و امی دارد و (به عنوان مثال) از بند آوردن راههای شهر جلوگیری می کند و حمال ها و خدمه کشتی ها را از حمل بار اضافه بر ظرفیت آنها منع نموده و به صاحبان ساختمانهایی که خطر فروریختن دارند، دستور می دهد که ساختمانشان را خراب نکنند و هر چیزی را که احتمال ضرر آن بر عابرین در معابر عمومی می رود برمی چینند و آموزگاران را از زیاده روی در تنبیه و خشونت نشان دادن به بچه های نوآموز در مدرسه منع می کند. البته حکم و مداخله او منحصر به موارد دعوا و طرح شکایت نمی شود بلکه او می تواند رأساً مسائل خلافی را تحقیق نموده و در مواردی که اطلاع پیدا می کند ملاحظه و حکم صادر نماید، هر چند که او نمی تواند در مورد همه دعاوی مطروحه، اعمال نظر کند بلکه دایره عملیاتی او منحصر به اموری است که به تقلب و تدلیس (پوشاندن عیب جنس) و غیر آن و به وزنها و اندازه ها مربوط می شود، و نیز او می تواند کسانی را که از پرداخت دیون خود سر باز می زنند و در آن تعلل و تأخیر روا می دارند و اداره به انصاف و پرداخت نماید و مانند



این اموری که احتیاج به تشریفات قضائی ندارد، به نظر می‌رسد که قاضی در موارد یاد شده به جهت همگانی بودن این امور و سهولت حصول غرض از آنها، شخصاً به آنها نپرداخته و به مسئول حسبه واگذار می‌کند، از این نظر می‌توان گفت که دستگاه حسبه به این جهت وضع شده که در خدمت دستگاه قضائی باشد.

محمد بن محمد بن احمد قریشی معروف به ابن اخوة (متوفی ۷۲۹ هجری) در باب حسبه کتاب جامعی تألیف کرده و آن را معالم القرية فی احکام الحسبة نامگذاری کرده و در آن ابواب و فصول زیادی منعقد کرده است که تعداد بابهای آن به هفتاد باب می‌رسد، او در بابهای مختلف این کتاب به تشریح و توضیح وظائف محتسب [مثل پاسبانها و مأورین کمیته و امثال ذلك] از جهات مختلف آن پرداخته است، اینک ما پاره‌ای از وظائف محتسب را که وی در کتاب خود به شرح و بسط آن پرداخته به علت اهمیت و عمومیت فوائد آنها و به جهت آنکه غالباً مبتلا به جامعه می‌باشند، بطور خلاصه در اینجا می‌آوریم اگرچه در برخی از مطالب آن برای بحث و اشکال زمینه وسیعی وجود دارد و لکن ما فعلاً از پرداختن به آنها خودداری کرده و آقایان فضلاء را به مطالعه این کتاب سفارش و تشویق می‌کنیم زیرا در موضوع خود اثر بسیار گرانبهائی می‌باشد.

۱۵ - خلاصه آنچه که ابن اخوة در باب دوم کتابش گفته چنین است: امر به معروف و نهی از منکر مهمترین محور دینی و همان اساسی است که تمامی پیامبران برای آن مبعوث شده‌اند و اگر بساط آن برچیده شود و در آموزش و اجرای آن سهل‌انگاری روا داشته شود، اصل نبوت دچار وقفه شده و دیانت از بین می‌رود و سستی در امور اصلاحی شایع می‌گردد و گمراهی و جهالت فراگیر و فساد و تباهی، برزندگی مردم چیره می‌گردد و کشورها ویران و مردم هلاک می‌گردند...

بنابر این کسانی که اقدام به جبران چنین فترتی و دفع چنین خسارتی از طریق آموزش دادن اصول و مسائل آن و یا اجرای قوانین آن در جامعه می‌کنند در حالی که اراده آهنین خود را بر روی آن متمرکز کرده و به منظور احیاء آن، کمر همت بر خود بینندند از میان مردم سست احتساب را به خود اختصاص داده و به سبب قصد قربت خود به درجات تقرب نایل می‌شوند. در باره امر به معروف و نهی از منکر، بسیار تشویق و تأکید وارد شده از آن جمله است فرمایش خداوند متعال:

ولکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم



المفلحون...<sup>۱</sup>

و باید گروهی از شما مردم را به خیر و صلاح دعوت نموده و امر به معروف و نهی از منکر نمایند که اینان رستگارانند.

و نیز قول الله تعالی: المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مروون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلاة...<sup>۲</sup>

همه مردان و زنان با ایمان نسبت به یکدیگر صاحب اختیارند، در حدی که حق دارند یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

و اما روایات وارده در این باب عبارتند از:

حسن از حضرت رسول (ص) روایت کرده: کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می نمایند. آنان خلیفه الله در روی زمین و خلیفه رسول خدا و خلیفه کتاب خدا هستند.

و از دره دختر ابی لهب آمده است که: مردی به حضور رسول خدا - در حالی که آن حضرت بالای منبر قرار داشتند - رسیده و سؤال کرد یا رسول الله بهترین مردم چه کسانی هستند آن حضرت فرمودند: بهترین مردم کسانی هستند که بیشتر از همه امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و بیشتر از همه از خدا می ترسند و صله رحم می کنند.

ثعلبه می گوید: در باره تفسیر آیه «لا یضربکم من ضلّ اذا اهدیتکم»<sup>۳</sup> از رسول خدا (ص) سؤال شد، حضرت فرمود: ای ثعلبه امر به معروف و نهی از منکر کن و اگر دیدی که مردم دنباله رو طمع و پیرو هوای نفس خود گردیده و دنیا را بر همه چیز ترجیح می دهند و هر صاحب نظری، رأی و نظر خود را می پسندد، مردم را به حال خود بگذار و به حال خود پرداز.

از ابن عباس نقل شده که: روزی به رسول خدا گفتیم که یا رسول الله شما ما را امر به معروف می کنید چندانکه هیچ معروفی را بدون آنکه به آن عمل نکنیم، رها نکرده باشیم و همچنین ما را نهی از منکر می فرمائید تا منکری باقی نماند مگر آنکه از آن دوری کرده باشیم، چرا ما خودمان امر به معروف و نهی از منکر بنمائیم؟ فرمودند: امر به معروف کنید اگر چه خودتان به همه آن، عمل نمی کنید و از منکر نهی کنید، اگر چه خودتان از همه آن دوری نمی جوئید.

۱ - سورة آل عمران، آیه ۱۰۴.

۲ - سورة توبه، آیه ۷۱.

۳ - سورة مائده، آیه ۱۰۵.



علی بن ابیطالب (ع) فرمودند: بهترین جهاد در راه خدا، امر به معروف و نهی از منکر است پس هر کس امر به معروف نماید، در حقیقت باعث توانمندی مؤمنین شده و هر کس نهی از منکر نماید، در واقع، بینی منافقین را بر خاک مالیده و آنها را بر خاک مذلت نشانده است.

رسول خدا (ص) فرمودند: کسی که نمی‌تواند امر به معروف و نهی از منکر را به خوبی و شایستگی انجام دهد مگر آن که در انجام آن برخوردی نرم و مهربان داشته و با استدلالی حکیمانه آن را بیان کند و مسلط به مبانی فقهی آن باشد.

و از این فرمایش بخوبی می‌توان به دست آورد که لازم نیست که امر به معروف و ناهی از منکر، فقیه مطلق بوده و در تمام ابواب فقهی مجتهد باشد بلکه تنها در اموری که در آنها امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، فقیه باشد، کافی است.

یکی از بزرگان پیشین به فرزندان خود وصیت کرده و چنین گفت: اگر خواستید امر به معروف کنید صبر و شکیبائی را بر خود هموار کنید و تنها اجر و پاداش را از خدا بخواهید و اگر چنین کنید هرگز آزاری به شما نمی‌رسد.

پس یکی از شرائط و آداب محتسب آن است که خود را برای صبر و شکیبائی آماده کند به همین جهت خداوند صبر و شکیبائی را شرط امر به معروف و نهی از منکر قرار داده، آنجا که وصیت لقمان به فرزندش را بازگویی فرماید:

یا بنی اقم الصلاة و امر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور<sup>۱</sup>

فرزندم نماز را بپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و به سختی‌ها و مصائبی که در این راه برتومی رسد، شکیبا باش که این خود کاری است بس لازم و حتمی.

و نیز رسول خدا (ص) فرمودند: هر چشمی که کاری ناشایست و معصیتی بر خدا را ببیند و به آن اعتراضی نکرده و در تغییر و جلوگیری از آن اقدامی نکند، در روز قیامت، خداوند آن را گریان خواهد ساخت و لو از دوستان خداوند متعال باشد.

و نیز رسول خدا (ص) فرمودند: هر کس بر کار و فعل منکری برخورد نماید، باید با دست خود از آن جلوگیری کند و اگر نتواند با زبان، نهی کند و باز اگر نتوانست باید قلباً

.....  
۱ - سورة لقمان، آیه ۱۶.



استنکار کند و این مرحله سوم، سست‌ترین مرحله ایمان است.

حسن بصری می‌گوید: رسول خدا (ص) فرمودند: بهترین شهیدان امت من، مردی است که در مقابل حکم ستمگری بپاخیزد و او را امر به معروف و نهی از منکر نموده و در این راه کشته شود، چنین شهیدی در بهشت، مرتبه و مقامی مابین مقام حمزه و جعفر خواهد داشت.

۲۵ — روش و عادت علمای ما در گذشته بر این بود که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمودند و در این راه از سطوت و شوکت پادشاهان و قدرتمندان هراسی به دل راه نمی‌دادند و در حفظ جان خود به فضل خداوندی اتکاء می‌کردند و اگر خداوند، درجه شهادت را به آنان روزی می‌فرمود، به حکم و خواست او رضا می‌دادند، آنها وقتی نیت خود را خالص می‌کردند و با نیتی پاک و مخلصانه بدین کار می‌پرداختند، حرفشان در سخت‌ترین دلها اثر مطلوب بجا می‌گذاشت، ولی اکنون دنیاپرستی بر آنان چیره شده است، بدیهی است که شخص دنیاپرست، حتی به مردم ساده و طبقات پائین نیز نمی‌تواند امر به معروف و نهی از منکر نماید، تا چه رسد به پادشاهان و بزرگان.

سفیان ثوری گوید: سالی، مهدی (خلیفه عباسی) اعمال حج بجا می‌آورد، روزی او را در حال رمی جمره دیدم و مردم از راست و چپ، او را در میان گرفته بودند و شرطه و سربازان او نیز مردم را زیر شلاق گرفته و آنها را بی‌محابا می‌زدند تا محیط را برای مهدی خلوت کنند، ایستادم و خطاب به مهدی فریاد برآوردم: که ای نیکو صورت، ایمن از قدامه نقل کرده که در یوم النحر، رسول خدا را سوار بر شتر در حال رمی جمره دیدم در صورتی که نه از زدن مردم خبری بود و نه از راندن آنها و نه از هشدار به آنها، ولی در پیش روی تو، مردم را از راست و چپ به شدت کتک می‌زنند.

و ابوالدرداء چنین گفته: اگر مردی پیش همسایگانش محبوبیت داشته و از نظر دوستانش پسندیده باشد بدان که او آدم سازشکاری است.

۳۵ — برخی از علماء می‌فرمایند: معروف، هر کار و یا سخن و یا قصدی است که از نظر شرعی پسندیده باشد و منکر، هر کاریا هر سخن و یا قصدی است که از نظر شرعی زشت و ناپسند باشد. و انکار و نهی در مقابل ترک واجبات و یا انجام کارهای حرام، واجب است و در مقابل ترک مستحبات و انجام کارهای مکروه، مستحب است، و انکار و بازداشتن، سه مرحله دارد: جلوگیری با دست و اگر نشد با زبان و الا با قلب باید انجام پذیرد.

و بر مردم و دولت مردان است در انجام امر به معروف و نهی از منکر، کوشا بوده و امر



به معروف و نهی از منکر کنندگان را یاری و تقویت نمایند که بدین ترتیب، دین حفظ و حراست می‌شود.

و واجب است کسی را که نهی از منکر واجبی را ترک می‌کند به انجام وظیفه‌اش واداشت و نهی از منکر را باید از مرتبه آسان‌تر آن شروع و اگر مؤثر نشد به مراتب شدیدتر آن باید توسل جست و اگر باز هم نتیجه‌ای حاصل نشد باید او را به حاکم شرع معرفی کرد. و اشخاص نابالغ و کافر ذمی را که آشکارا مرتکب منکرات نمی‌شوند به جز به عنوان تأدیب و پیشگیری نمی‌توان نهی از منکر نمود.

□۴ — امر به معروف بر سه قسم است:

الف — مواردی که مربوط به حقوق خداوندی است.

ب — مواردی که مربوط به حقوق مردم می‌باشد.

ج — مواردی که مربوط به حقوق مشترک میان خدا و خلق است.

آن قسمت که مربوط به حقوق خداوندی است ...:

قسمتی که به وسیله آن، فقط جامعه را به انجام وظیفه‌ای امر می‌کنند نه نفرت و افراد را، مانند اقامه نماز جمعه در مناطق مسکونی، پس در صورتی که تعداد مردم منطقه مسکونی به اندازه‌ای باشد که بتوان با آنها نماز جمعه را برپا داشت ... محتسب واجب است که آنان را وادار به اقامه نماز جمعه بنماید و در صورت اخلاص و سستی در اقامه آن، آنان را تأدیب نماید... ولی نماز جماعت و اذان گفتن به منظور اعلان اوقات، در مساجد از شاعر اسلامی و از علائمی است که رسول خدا(ص) با آن در میان جوامع اسلامی و غیر آن فرق گذاشته است. بنابراین اگر اهالی یک محل یا شهری اقامه نماز جماعت را در مساجد تعطیل کنند و اذان را در اوقات نماز ترک نمایند، برای محتسب، مستحب است که آنان را امر به اذان و اقامه جماعت در مساجد بنماید.

اما اگر بعضی از افراد مردم، گاهی نماز جماعت و اذان و اقامه گفتن را ترک کرده و آن را عادت خود نکرده باشند، محتسب وظیفه ندارد که متعرض آنان بشود، زیرا نماز جماعت و اذان و اقامه از امور مستحبی است که با عذری، استحباب آن ساقط می‌شود مگر در مواردی که عادت به ترک جماعت و اذان بکنند و یا ترس از سرایت آن به افراد دیگر در میان باشد، در این صورت مراعات در بازداشتن آنها از سهل‌انگاری در این مستحبات مصلحت داشته و عبادت است، البته اخطار و ترسانیدن باید به موازات شواهد حال وی باشد و در این زمینه



روایتی از رسول خدا (ص) آمده است که فرموده اند:

تصمیم گرفته ام اصحابم را امر به جمع آوری هیزم کنم و بعد از اذان و اقامه به منازل کسانی که حاضر به نماز نمی شوند، بروم تا آنها را آتش زده و بر سرشان خراب کنم.

۵۰ — و اما امر به معروف نسبت به یکایک نفرات، پس کسانی را که مثلاً نماز خود را تأخیر می اندازند و وقت آن می گذرد، باید اول به آنها تذکر داده و دستور بدهد که نمازشان را در وقت بجای آورند و سپس منتظر جواب آنها بشود و اگر در جواب گفت که ترک نماز من به علت فراموشی بود، بدون اینکه او را تأدیب کند برای بجا آوردن نماز در خود وقت، تشویق می کند، ولی اگر معلوم شد که نماز را به خاطر سستی و یا بی اعتنائی به آن ترک نموده، ضمن تأدیب، او را مجبور به انجام آن می کند، و اما اگر کسی که نماز را به تأخیر انداخته ولی هنوز وقت باقی است، نمی توان متعرض حال وی گردید.

۶۰ — امر به معروف در حقوق مردم بر دو نوع است:

الف — امر به معروف در حقوق عمومی مردم.

ب — امر به معروف در حقوق خصوصی مردم.

امر به معروف در حقوق عمومی مردم مانند خشک کردن چشمه ها و قنات شهر یا ویران شدن با رویش و همچنین ویرانی مساجد و جوامع شهر می باشد که اگر دولت برای ترمیم و اصلاح چنین اموری بودجه نداشته باشد این وظیفه، متوجه کلیه ثروتمندان شهر می شود، البته نه یک نفر معین از آنها، بلکه همگی به صورت گروهی و عمومی موظف به چنین اقدامی خواهند بود. و اگر اینها خود به ترمیم و اصلاحات مورد نظر، بپردازند دیگر محتسب حق ندارد مربوط به این اصلاحات امری بکند.

و اما امر به معروف در حقوق خصوصی مردم، مثل حقوق از بین رفته و یا مطالبات به تأخیر افتاده آنها و ... در چنین مواردی، وظیفه محتسب است که دستور تأمین حقوق از بین رفته مردم را صادر نماید..

۷۰ — و اما امر به معروف در حقوق مشترک بین خدا و خلق که از موارد آن عبارت است از ابلاغ دستور به برده داران که دختران و زنان زرخرید خود را به همسری بردگان متناسب با آنان در آورند و همچنین دستور به زنانی که از شوهران خود جدا شده اند به اینکه احکام عده را مراعات نمایند و ... در اینگونه موارد محتسب می تواند زن متخلف از احکام عده را تأدیب نماید ولیکن برده دار مانع از ازدواج زرخرید خود را نمی تواند تأدیب نماید و





(همچنین) محتسب می تواند اشخاصی را که نَسَب فرزندان خود را انکار می نمایند در صورتی که ازدواج مادران چنین فرزندان با اشخاص انکار کننده و برقراری نسبت پدر و فرزندی میان آنان ثابت شود، وادار به رعایت احکام و مقررات پدری نموده و آنها را مجازات تأدیبی نماید. همچنین محتسب می تواند برده داران را به رعایت حقوق برده های خود از قبیل تهیه لباس و پرداخت نفقه آنان وادارد زیرا که رسول خدا(ص) فرموده اند:

حق دریافت طعام و لباس و تحمیل نکردن کارهای طاقت فرسا و بیش از حد توانائی از حقوق مسلم بردگان است...

و برای کسی که حیوانی را در اختیار دارد واجب است که علوفه مورد نیاز آن را به او بدهد و باری که بیش از حدود توانائی حیوان بوده و به سلامت آن صدمه می زند بر او حمل نکند و از شیر او فقط مقداری را که زاید بر نیاز بچه اش می باشد بدوشد، برای اینکه شیر مادر را خداوند برای بچه او آفریده است، پس جلوگیری وی از حق مسلم خود جایز نمی باشد، بنابراین اگر صاحب حیوان از پرداخت آذوقه حیوان خودداری کند، محتسب او را به پرداخت آن وادار می نماید.

□ ۸- نهی از منکرات نیز عیناً مانند امر به معروف به سه قسمت تقسیم می شود:

• ۱- نهی از منکر در حقوق خداوندی.

• ۲- نهی از منکر در حقوق مردم.

• ۳- نهی از منکر در حقوق مشترک میان خدا و مردم.

نهی از منکر در حقوق خدائی خود بر سه قسم است:

الف- آنچه که مربوط به عبادات است.

ب- آنچه که مربوط به محظورات و آن چیزهایی که باید از آنها اجتناب کرد.

ج- آنچه که مربوط به معاملات می باشد.

اما آنچه که مربوط به عبادات است مانند کسی که شکل مخصوص و معروف نماز را بهم بزند. [مثلاً نماز دو رکعتی را، با دو تشهد بجای آورد و...] پس محتسب می تواند چنین شخصی را تأدیب نماید و همچنین کسی را که طهارت بدن یا لباس یا جایگاه نماز خود را مراعات نمی کند، وقتی که چنین کاری ثابت شد- نه به صرف ظن و یا تهمت- می تواند او را تأدیب کند... ولی می تواند کسی را که متهم به عدم رعایت حق الله و واجبات آن شده موعظه کرده و او را از عذاب خدا بترساند، مثلاً اگر محتسب، کسی را در حال روزه خواری



ببیند در صورتی که وضع وی نامعلوم باشد، پیش از سؤال از علت روزه خواری از وی، اقدام به تأدیب نمی‌کند، زیرا ممکن است مسافریا مریض باشد، در این صورت برای محتسب لازم است که از علت روزه خواری او بپرسد، اگر در جواب عذر شرعی مناسب حال خود عنوان کرد، حرف او را قبول و از نهي وی خودداری کرده و او را به پنهان داشتن روزه خواری، دستور می‌دهد تا بدینوسیله خود را در معرض تهمت قرار نداده و در صورت تردید در امر او، مجبور به قسم خوردن نمی‌باشد بلکه او را امین و راستگوبه حساب می‌آورند.

اما اگر عذر قابل قبولی ارائه نداد، محتسب علناً بروی اعتراض نموده و او را از انجام خلاف، باز داشته و تنبیه می‌نماید تا دوباره به این کار اقدام نکند.

□ ۹- محتسب می‌تواند شخصی را که تکذبی و از مردم صدقه طلب می‌کند در صورتی که تشخیص دهد این فرد، چنین نیازی ندارد و می‌تواند بوسیله کار کردن و یا بوسیله پولی که دارد، احتیاجات خود را برطرف کند، از تکذبی و طلب صدقه باز داشته و تأدیب کند و محتسب برای این کار شایسته‌تر از دیگران است.

□ ۱۰- همچنین اگر برخی از عالم نماها و منسوبین به علم، نظری مخالف نصوص، ابراز داشته و به وسیله آن اتحاد مسلمین را به تفرقه و تشّت مبذّل کرده و نظر علمای عصر خودش را رد نماید، محتسب می‌تواند او را از ابراز چنین عقیده‌ای بازدارد و اگر دست از عقیده خود برنداشته و توبه نکرد، دولت به منظور حفظ و حراست از بقای دین، هر اقدامی را که صلاح بداند می‌تواند انجام دهد، و اگر بعضی از مفسرین قرآن کریم ظاهر قرآن را چنان تأویل کنند که موجب بدعت باشد. به او تکلیف می‌شود که از این معانی، چشم‌پوشی کند و یا اگر بعضی از راویان حدیث به تنهایی احادیثی را که دارای مضامین ناهمواری بوده و نفوس مسلمین از قبول آن امتناع می‌ورزد، روایت کند، محتسب وظیفه دارد که او را از چنین کاری بازدارد و این در صورتی است که محتسب بتواند صحیح را از فاسد و حق را از باطل تمیز دهد، ... چون مداخله محتسب جاهل در چنین اموری، ضررش بیشتر از نفع آن می‌باشد و لذا گفته‌اند که محتسب عامی و بی‌سواد جز در امور واضح و معلوم، نمی‌تواند در امور دیگر مداخله نماید...

□ ۱۱- اما آنچه که مربوط به محظورات و چیزهایی است که از آن باید اجتناب کرد، عبارت است از آنکه محتسب مردم را از مواردی که موجب شک و تهمت باشد، باز دارد، رسول خدا(ص) فرموده است که «آنچه را که موجب شک و تهمت است فروگذار و بدانچه



که موجب شک و تهمت نیست برداز.».

محتسب باید از اقدام به تأدیب پیش از اخطار خودداری کند یعنی اول باید به شخص یا اشخاص مشکوک هشدار بدهد و بعد به تأدیب آنها بردازد، ابراهیم نخعی می گوید: عمر از اینکه مردان، همراه زنان طواف نمایند، نهی کرد، و پس از اعلان این دستور، مردی را دید که در میان زنان نماز می گذارد او را با تازیانه تنبیه کرد، آن مرد اعتراض کرده و گفت اگر این عمل من عبادت و نیکو بود، مرا ستم روا داشتی و اگر گناه و بد بود قبلاً به من اعلان نکرده بودی، عمر پرسید آیا اعلان مرا مبنی بر نهی از این کار نشنیده ای؟ گفت نه، پس عمر تازیانه خود را به طرف او انداخت و گفت قصاص کن، آن مرد گفت قصاص نمی کنم، عمر گفت پس ببخش، گفت: نمی بخشم و بدینگونه از هم جدا شدند و فردای آن روز چون عمر با آن مرد برخورد کرد رنگ از رخسارش پرید...

اگر محتسب مرد و زنی را ببیند که در راه پر رفت و آمدی ایستاده باشند اگر نشانه ای از سوء رفتار در آنها نباشد، نمی تواند آنها را از این کار بازداشته و به آنها اعتراض کند زیرا گاهی مردم ناچار از ایستادن در چنین راههایی هستند ولی اگر در یک راه خلوت و در جایی که مشکوک است بایستند می تواند آنها را از ایستادن در چنین مکانی باز دارد ولی در تأدیب آنان شتاب نخواهد کرد، چون ممکن است آن زن از محارم مرد باشد بلکه باید خطاب به آنان بگوید: اگر این زن از محارم تو است، او را از معرض تهمت دور نگهدار و گرنه از خدا بترس و از چنین خلوت کردنی که تو را به گناه می کشاند دوری کن... برای محتسب لازم است به جاهائی که معمولاً خانمها بیشتر به آن جاها رفت و آمد می کنند، مثل بازارهای نخ ریزی و پارچه فروشی و کنار چشمه ها (که زنان در آنجا لباس می شویند) و یا در حمامهای زنانه و غیر آن سر بزنند و اگر در این مکانها مرد جوانی را در حال تعرض به زنان و یا صحبت با آنان- که صحبت شان مربوط به یک امر مشروع و معمولی مثل خرید و فروش و غیره نمی باشد- و یا او را در حال نگاه کردن به زنان ببیند، تأدیبش کرده و از ایستادن در چنین جاهائی باز می دارد، زیرا بسیاری از جوانهای لایبالی و بی تربیت در چنین جاهائی می ایستند و کاری جز مزاحمت زنها ندارند پس محتسب آن عده از جوانانی را که بدون دلیل موجه در سر راه زنها بایستند از این کار جلوگیری می کند.

□ ۱۲- و در باب سوم از کتاب (معالم القربة) گوید: اگر فردی مشروب داشتن خود

را علنی کند. چنانچه مسلمان باشد، محتسب آن را به زمین ریخته و او را تأدیب می کند و اگر



کافر ذمی (از یهود و نصاری) باشد او را به خاطر آشکار کردن شراب تنبیه می کند و در مورد از بین بردن این شراب میان فقهاء اختلاف شده است... [چون مشروبی را که کافر ذمی، علنی نکرده و مثلاً در منزل خود دارد، نمی توان از بین برد، بلکه نسبت به آن مالکیت دارد و بدین جهت است که اگر آن را به هم کیش خود فروخت و پولی دریافت کرد و آن پول را به ما داد، ما می توانیم در آن پول تصرف کنیم].

روایت شده که روزی عمر بالای منبر رسول خدا گفت: ای مردم حرمت شراب هنگامی نازل شد که از پنچ چیز گرفته می شد: از انگور و خرما و گندم و جو و کشمش، و شراب، چیزی است که نیروی عقل انسان را از کار و فعالیت بازمی دارد و رسول خدا (ص) شرابخواران را ده بار لعنت فرموده است.

دانشمندان دینی گفته اند: فروش آب انگور به کسی که از آن شراب می سازد حرام است، شافعی می گوید: این کار مکروه است و تردیدی نیست که این امر اعانت بر معصیت می باشد و مثل آن است که اسلحه به راهزن و کافر حربی فروخته شود. اگر مسلمانی که عاقل و بالغ است به اختیار خود شراب بخورد بر او حد جاری می شود...

و بر کافر حربی و دیوانه و کودک، حد جاری نمی شود... و بر کافر ذمی نیز واجب نیست حد جاری شود زیرا او خوردن شراب را حرام نمی داند و همچنین بر کسی که به زور و ادا به خوردن شراب شده است، حد زده نمی شود...

اما در مورد کسانی که اسباب و آلات لهو و لعب حرام از قبیل نی و تنبور و عود و چنگ و امثال اینها را آشکارا مورد استفاده قرار می دهند، محتسب وظیفه دارد که هیئت لهوی آنها را از بین ببرد بطوری که به چوب تبدیل شوند و بشود از آنها برای کارهای دیگری غیر از لهو و لعب استفاده کرد و صاحبان آنها را نیز تأدیب می کند و در صورتی که چوب آنها برای کار مشروعی بدرد بخورد آنها را نمی شکنند و گرنه بطور کلی شکسته شده و از بین برده می شوند....

و اگر خرده ریزهای آنها (اسباب لهو و لعب) مالیت داشته باشد در اینکه آیا فروختن آنها پیش از شکستن جایز است و یا اینکه باید آنها را پس از شکستن فروخت؟ دو نظر وجود دارد... همین دو نظر در بت ها و صورت های ساخته شده از طلا و چوب نیز وجود دارد... و اما آلات لهوی که در معصیت بکار نمی روند [بلکه دایگان و کنیزکان در تربیت بچه ها از



آنها استفاده می نمایند، مورد تعرض محتسب واقع نخواهد شد زیرا [در آنها نوعی مصلحت و تدبیر وجود دارد...]

روزی پیامبر اکرم بر عایشه وارد شده و او را در حال بازی با دختر بچه ها دید و بر او ایرادی نگرفته و به حال خودش وا گذاشت.

محتسب می تواند از بعضی از مباحات نیز جلوگیری کند، چنانکه اگر مردی با همسر خود پیش چشم مردم ملاحظه و گفت و شنودهای عاشقانه بعمل آورد، مورد انکار واقع می شود، البته محتسب وظیفه ندارد معصیت ها و نافرمانیهای مخفیانه را جستجو و کشف نموده و بدینوسیله پرده دری نماید، رسول خدا فرموده کسانی که در خفا و پنهانی مرتکب کارهای زشت می شوند باید معصیت آنان مخفی نگاه داشته شود زیرا که خدا معصیت آنان را پوشیده نگاه داشته است، شرط منکراتی که محتسب باید از آنها جلوگیری کند آن است که معصیت بطور آشکار انجام گرفته و در آن نوعی تجاهر و تظاهر وجود داشته باشد، و آلا هر کسی که در خانه خود و پشت درهای بسته و پنهانی مرتکب گناه می شود، جایز نیست او را مورد جستجو و تجسس قرار داد، مگر اینکه در یک چنین جستجویی مصلحتی وجود داشته باشد که اگر کوچکترین درنگی روا داشته شود آن مصلحت فوت می شود، مانند اینکه شخص مورد اطمینان و موثقی خبر داده که صاحبخانه شخص دیگری را در این خانه برده و قصد کشتن او را دارد و یا با زنی خلوت کرد، و قصد زنا با وی را دارد...

حکایت شده که عمر بن خطاب بر گروهی وارد شد که اعتیاد شدید بر شرب خمر پیدا کرده و در میخانه ها آتش روشن می کردند، بدانها گفت من شما را از این دو معصیت نهی کرده بودم و شما به آن، اهمیت نداده اید، در جواب گفتند خدا نیز شما را از تجسس و داخل شدن در خانه دیگران بدون اجازه آنها نهی فرموده بود که شما مرتکب هر دو معصیت شده اید، عمر در جواب آنها گفت این دو گناه من در مقابل آن دو گناه شما و از آنجا دور شد و متعرض حال آنها نگردید،

اگر محتسب از درون خانه ای صدای لهو و معصیت آمیزی بشنود و ظاهر امر چنین نشان دهد که اهل خانه بدینوسیله قصد تجاهر به فسق دارند نمی تواند به خانه داخل شود بلکه از بیرون خانه به آنها هشدار می دهد و آنان را از معصیت باز می دارد زیرا در اینجا گناهی که آشکارا انجام می شود همان صدا است و محتسب حق جلوگیری از همان مقدار را دارد و بیشتر از این، وظیفه او نیست.

ادامه دارد 